

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد یک مقداری متعرض آیه مبارکه اخذنا منکم میثاقا غلیظا شدیم که در سوره مبارکه نساء، اوائل سوره، این آیه مبارکه آمده،
کیف تأخذونه و قد افضی بعضکم إلی بعض و قد اخذنا منکم میثاقا غلیظا و به مناسبتی متعرض آن روایت بُرید شدیم که فرمود میثاق
الکلمة التي عُقد به النکاح، این نکته روایت البته عرض کردیم به حسب ظاهر سند صحیح است ولو مرحوم کلینی این را در باب نواذر
آورده و تقریبا این باب نواذر ایشان تقریبا باب نواذر کل کتاب است یعنی کل نکاح است، چون غالبا چهار تا، پنج تا، بیست تا باب می
آید و بعد می گوید باب نادر، باب النواذر، گاهی اوقات مثلا صدوق هم همین کار را می کند مثلا نواذر الطلاق، آخر طلاق یک نواذر
دارد، آخرش. این جا هم این نواذر آخر کتاب نکاح است، در اثنای کتاب نکاح چند تا نواذر دارد لکن این نواذر، من امروز خودم مراجعه
کردم برای اختلاف نسخه، این آخر کتاب نکاح است، خیلی هم طولانی است، ۵۲ تا، ۵۶ تا روایت دارد که خیلی کم می شود این قدر
روایت در یک نواذر بیاورد، خیلی مفصل است. در این چاپی که من دیدم این چاپ جدیدی که هست شماره ۱۹ بود، ۱۶ نبود، حالا شما
دیروز ۱۶ خواندید اما در این چاپ جدید شماره ۱۹ بود.

پرسش: عبارتش عُقد به النکاح بود؟ عبارتش چه بود؟

آیت الله مددی: و قوله غلیظا، این است مثلا

عرض کردیم روایت الان در سند به حسب ظاهر که مشکل ندارد، الان سندش مشکل ندارد و لکن مطلبش خالی از ابهام نیست، متش
هم خالی از ابهام نیست، یک نکته مثبت در این روایت خیلی مهم است به نظر من و آن این که می گوید میثاقا هو الکلمة التي عُقد به
النکاح، این موید همان مطلبی است که بنده عرض کردم که عقد عبارت از آن انشای لفظی است، اگر لفظی نباشد به آن عقد نمی گویند،
اصلا عقد یعنی انشای لفظی. تصادفا در بحث إنما يحلل الکلام مرحوم شیخ نقل فرمودند این از آن به نظر من لطیف تر است، میثاق را

در این جا همان صیغه نکاح گرفته، هو الکمه التي عُقد به النکاح، نه خود آن معنای مبرز به قول آقای خوئی، ابراز اعتبار نفسانی، نه آن اعتبار نفسانی، خود کلمه را ایشان میثاق گرفته، این طور دارد و قوله غلیظا، این طوری دارد، ماء الرجل الذي يفضيه إلى المرأة، تعبیر این است.

مشکل لفظی که در این جا هست این است که کلمه یُفضی را من امروز در لسان العرب نگاه می کردم به این معنا که متعدی باشد ندیدم چون ظاهرا مراد از یُفضی در این جا یعنی یوصله، ظاهرا یفضیه یعنی یوصله، الان من ندیدم، نمی دانم. بعد هم این تعبیر و قد افضی بعضکم إلى بعض، شاید مثلا و قوله غلیظا و قوله افضی، به جای غلیظا افضی یعنی ممکن است این شرح افضی بعضکم إلى بعض باشد نه شرح غلیظا و إلا در کلمه غلیظ، اولا اصلا تعبیر یُفضی نیامده، ماء الرجل يفضيه إلى المرأة در لغت عرب یُفضی در این جا به معنای یوصل، آیا چیز دیگری بوده؟ مثلا بوده ماء الرجل، ماء نه بلکه ما، یعنی آن چیزی که، الذي رجل یوصله، یفضیه یعنی یوصله إلى المرأة که مراد مهر باشد چون بدون شک آیه مبارکه ناظر به مهر است که، کیف تأخذونه و قد افضی بعضکم إلى بعض.

علی ای حال یک مشکل لفظی هم این جا دارد که تعبیر کرده از آن مباشرت به مسئله یُفضی، یُفضیه إلى المرأة، آنی که از مباشرت کنایه بکار برده می شود افضی الی فلان، نه این که یُفضی، این کلمه یُفضی را به این معنا من فعلا، نه به معنای مباشرت یعنی اصلا این استعمال یُفضی، باب افعال به معنای این که مفعول قبول بکند مثل این جا، یُفضیه یعنی یوصله من الان فعلا در کتاب لسان العرب، دیگه بقیه کتب را نشد نگاه نکنم، فعلا در لسان العرب پیدا نکردم، چون لسان العرب چهار پنج تا کتاب را جمع کرده، انصافا هم بد نیست اجمالا، یک مقدار مرتب نیست، مشوش هست اما روی هم رفته کتاب قشنگی است، کتاب خوبی است، یک نکته اش این است و به هر حال و از آن ور هم من نگاه کردم که نسخه بدل، نه نبود.

یکی از حضار: این چطوری کجا این را معنا کرده، گفته فی البصائر جلد یک،

آیت الله مددی: آخه إلى المرأة نمی شود، ماء الرجل نمی شود.

آخه این یقبضه با ماء الرجل إلى المرأة نمی سازد.

.....
علی ای حال یکیش این کلمه یُفْضِیه که یکمی کلمه عجیب غریبی است، چون مطلعید ما روی متن حدیث خیلی کار می کنیم و این متعارف نبوده، ماء نبوده، ما الرجل یعنی الذی، ما به معنای الذی، الرجل یُفْضِیه إلى المرأة، آن وقت یوصله در این جا إلى المرأة یعنی کنایه از مهر، مهری که به زن داده، ظاهرش این طور باشد چون آیه مبارکه این است.

از آن ور این آیه مبارکه افضی بعضکم إلى بعض نظر به همان مسئله مباشرت است، البته عرض کردم کلمه افضی یعنی اتصال، اصلش هم از این جهت که ازال الفضا، وقتی فضا برداشته شد به هم نزدیک می شوند، افضی به معنای نزدیک شدن و اتصاف پیدا کردن.
پرسش: مثل اعجمتُ

آیت الله مددی: غرض این که کلمه إفضا به این معناست و افضی بعضکم إلى بعض، در خود قرآن بعضکم إلى بعض آمده، اصلاً در آن جا راجع به مهر کلمه افضی به کار برده نشده و جای استعمال افضی هم نیست، یک نکته اش این است که الان گیر دارد که نمی دانم چیست یعنی واقعا هم نمی دانیم.

این نکته اولیش خیلی خوب است که عقد و میثاق آن کلمه است، آن لفظ است، انشای لفظی است که انسان به لفظ انجام می دهد. این مطلبش خب مطلب خوبی است، انصافاً قشنگ است اما دومیش را نمی فهمیم یعنی انسجام را یُفْضِیه آورده، این تفسیر افضی بعضکم إلى بعض است مثلاً، کلمه یُفْضِیه تفسیر افضی باشد. علی ای حال فعلاً چیزی راجع به این حدیث از این جهت نمی توانیم بگوییم، چون ممکن است حتی از آن چیزی حذف شده باشد و إلا الان به حسب ظاهر تصورش مشکل است و چیزی که من امروز نگاه می کردم یک حدیثی را اهل سنت دارند که آن شخصی به نام ثابت ابن قیس بوده و زنش طلاق خلع خواسته، بعد پیغمبر به آن زن گفتند دو تا حدیقه گرفتی به عنوان مهر، مهر را بر می گردانی؟ گفت بله بر می گردانم، دو تا باغ گرفته بود، بعد که مرد گفت آقا من مهرش را که به ایشان بخشید آن دو تا حدیقه دیگه مال من نمی شود، تحلل لی؟ اصلاً حلال است من بگیرم؟ پیغمبر فرمود حلال است تو بگیری، وقتی که زن رد کرد تو حلال است آن را به عنوان مهر قبول بکنی یعنی مطلب حرامی نیست، آن وقت در عبارتی که در این جا آمده این طور است که آن شخص به پیغمبر عرض کرد کیف یحلّ لی و قد افضی بعضنا علی بعض؟ این تعبیر خیلی عجیب است، در همین حدیث

آمده کیف؟ می گوید یا رسول الله شما که می گوئید من این باغچه ها را بگیرم برای من حلال است، خب قد افضی بعضنا إلی بعض، می شود گفت همین حدیث ثابت ابن قیس مطمح نظر امام سلام الله علیه بوده که افضی و یفضی را به معنای همان جماع گرفته، به معنای مباشرت گرفته. علی ای حال انصافا این حدیث با قطع نظر از کاری که مرحوم کلینی فرمودند فعلا مشکل دارد.

اما اگر حدیث را به این معنا بگیریم إلا ما الذی یُقدِّمه الرجل لزوجته، به عنوان مهر، اگر به این معنا بگیریم مشکل ندارد، خیلی راحت است، یعنی بعبارة اخرى این نکته و اخذنا منکم میثاقا غلیظا تفسیر کیف تاخذونه و قد افضی بعضکم إلی بعض، تفسیر آن قسمت است، تفسیر این قسمت این است که شما نمی توانید بگیرید چون اگر بگیرید مثل همان گرفتن قبلی است، همان حکم را دارد، کیف تاخذونه و قد افضی بعضکم إلی بعض.

پرسش: مال ثابت

آیت الله مددی: مال ثابت ابن قیس ابن شماس

پرسش: شما در کدام کتاب دیدید؟

آیت الله مددی: روایت ثابت را من در این کتابی که اخیرا دست من بود استخراجش کرده از ابو داوود و نسائی، هم از ابوداوود است، من خوم می خواستم نگاه بکنم دیگه نشد. می خواستم ابوداوود و نسائی را نگاه بکنم دیگه فرصت پیش نیامد و نشد نگاه کنم، چون اینها نسبتا دقیقاند، اگر همین طور باشد.

من می خواستم همین نکته را عرض کنم چون در روایات ما و روایات اهل سنت از ابن عباس نقل کردند که خداوند گاهی کنایه می آورد، یک معنا را صریح نمی گوید، افضی بعضکم إلی بعض به معنای مباشرت است لکن خدا صریح نفرموده، کنایه آورده افضی بعضکم إلی بعض، اگر این باشد معلوم می شود فقط خدا کنایه نیاورده، این کنایه متعارف عرب بوده یعنی ثابت ابن قیس می گوید کیف یحلّ لی، کیف تحلّ لی و قد افضی بعضنا إلی بعض. علی ای حال این افضی بعضنا إلی بعض معلوم می شود یک کنایه متعارف بوده، می

خواهم این را بگویم، تا حالا تصور ما این بود که خدا این کنایه را بکار برده، اگر این روایت درست باشد می شود کنایه متعارفی بوده، غیر متعارف نبوده، ثابت ابن قیس چطور می گوید کیف تحلّ لی و قد افضی بعضنا، این راجع به این.

البته افضی هم باز خود آقایان اهل سنت اکتفا کردند، حاصلش این است افضی یعنی شما با این زن متصل شدید، رابطه پیدا کردید، فرض کنید در یک اتاق قرار گرفتید، این افضی است، فاصله بین شما و ایشان نبود، فضایی بین شما و ایشان نبود، بعضی ها هم گفتند افضا این نیست، افضا عبارت از خود عمل جنسی است و لذا یک مسئله ای هم هست که این جا که نمی خوانیم اما در محل خودش بحث است که اگر در اتاق زفاف رفت و در را بست و در آمد و گفتند که کاری نکردی، الحق قول المرأة، یعنی اگر گفت که کاری انجام نشده فقط می دانیم خلوت شده، خلوت شده اما زفاف نشده بعضی از علمای اهل سنت گفتند این کافی است، افضی بعضکم إلی بعض صدق می کند، مهر را باید کامل بدهد لکن معروف و مشهور این است که مهر کامل بعد از دخول است نه بعد از خلوت، آنها گفتند افضی این است.

پرسش: من خیلی هایشان را که الان می بینم فُسّر الافضا بالجماع، بیشتر این را دارند، مخصوصا مجموع خیلی آورده

آیت الله مددی: عرض کردم در کتبشان نوشتند، مثل این که شافعی می گوید مراد جماع است، ابوحنیفه می گوید مراد خلوت است، و قد افضی بعضکم إلی بعض، در آن جا دارد که

پرسش: لغتی اگر بخواهیم ببینیم همان خلوت کردن است

آیت الله مددی: لغت شاید آن را هم بگیرد، درست است لغت به معنای خلوت کردن است.

علی ای حال این راجع به روایت مبارکه، متنش هم به نظر ما خالی از شبهه نیست، احتمالا در متن یک تصحیفی واقع شده، من خودم احتمال می دهم در متن یک تصحیفی واقع شده، یک مشکلی پیدا شده یعنی این که گفته ماء الرجل این تفسیر افضا است نه تفسیر غلیظا، به عنوان غلیظ را نمی گویند افضا، به ذهن من این طور می آید و العلم عند الله، به ذهن الان این طور است که لفظی که برای آن بکار بردند این خیلی درست نباشد، لفظی که همین آقا به معنای خلوت بکار برده خلاف ظاهر است، انصافا خلاف ظاهر است. ظاهرش

همان مسئله جماع است که عده‌ای گفتند، فقط می ماند سر کلمه میثاقا غلیظا که گفته کلمه است، این کلمه غلیظ به معنای ماء الرجل این هم خلاف ظاهر است. البته الان مصدرش واضح است در کتاب کافی هست لکن چون در باب نوادر است ارزش چندان ندارد و در کتاب مرحوم عیاشی هم آمده، در تفسیر عیاشی در ذیل آیه مبارکه این هم آمده لکن در کتاب عیاشی یوسف العجلی است که کاملاً مبهم است، من چیزی که امروز در کافی نگاه کردم راجع به سند حدیث نوشته در عده‌ای از نسخ یزید است نه بُرید، عده ای از نسخه عنوانی را که دارد عنوان یزید است، اگر آن باشد سند مشکل دارد. در کتاب عیاشی که مرسل هم هست یوسف العجلی است که آن بیشتر مشکل دارد، حالا شاید افرادی قائل باشند با این که این معنا مشکل دارد یعنی کتاب عیاشی اما به هر حال سند قابل قبول است و در کافی آمده لکن نمی دانم بالفعل ملتزم می شوند یا نمی شوند، ماء الرجل، علی تقدیر این که این حدیث را قبول بکنیم من فکر می کنم حدیث یک نکته خاصی دارد یعنی یک جهت خاصی در حدیث ملاحظه شده، این تصور خودم را می خواهم عرض بکنم.

پرسش: غلظت با غلظت مثلاً، تعبیری است که اهل بیت با منی مثلاً؟

آیت الله مددی: اشکالی که می فرمایید وارد است، خلاف ظاهر است اما ممکن است، عرض کردم خلاف ظاهر است، انصافش خلاف ظاهر است، فقط می شود یک کار بکنیم کیف تاخذونه و قد افضى بعضکم إلی بعض، دقت بکنید! و قد افضى، کیف تاخذونه

پرسش: به مهر می خورد

آیت الله مددی: همین، ببینید تعبیر کیف تاخذونه اشاره به چه چیزی دارد؟ نه و قد اخذنا منکم میثاقا غلیظا، این باید در رابطه کیف تاخذونه باشد یعنی آمده و قد اخذنا منکم میثاقا غلیظا را با این روایت مبارکه با همدیگر جمع کرده این در مقابل آن صدر آیه کیف تاخذونه، و قد افضى بعضکم إلی بعض، در قبلش بود أتاخذونه بهتاناً و اثماً مبیناً، در این جا به این عنوان بود کیف تاخذونه، چرا این مهر را می خواهید بگیرد؟ آن وقت این طور بگوییم و قد افضى یک نکته است که چرا می گوئید اشکال می کند؟ چرا می خواهید مهر را بگیرید؟ آن مطلب دیگر هم و قد اخذنا منکم میثاقا، این نکته دیگری است، میثاق غلیظ گرفته که همسر تو باشد، شوهر تو باشد، این میثاق غلیظ است، این میثاق غلیظ با آن عقد شده، با لفظ شده، آن وقت می خواهد این را بگوید به مجرد عقد غلیظ نمی شود، غلیظ

شدنش به ترتب آثار است، ترتب آثار مثلا در باب نکاح دخول است و لذا آن جا هم ثابت ابن قیس می گوید اُتَحَلَّ یا رسول الله و قد اخذ افضی بعضنا إلی بعض، ما به هر حال زندگی مشترک داشتیم، در زندگی مشترک چطور دیگه من می توانم آن حدیقه را بگیرم؟ آن حدیقه را من به ایشان دادم، آن وقت از این روایت می شود این معنا را فهمید که در حقیت امام می خواهد بفرماید شما اگر عقد بستید زوجیت پیدا می شود اما این زوجیت بیاید متین و محکم باشد و به هیچی تکان نخورد این فقط با مباشرت جسمی محقق می شود، بدون مباشرت جنسی چنین چیزی نمی آید، آن میثاق غلیظ نمی آید. لکن اگر ما باشیم این معنا یک مشکل دیگه دارد، عقد را ظاهرا تعهد می داند چون میثاق خودش یعنی تعهد دیگه و عقد اگر تعهد باشد با عمل خارجی این تعهد تقویت می شود لکن این با مبانی اصحاب ما نمی سازد، اصولا در مبانی اصحاب ما عقد این طور نیست که این حالت چیز را ایجاد بکند که مثلا چیزی بر آن نباشد، نه دیات و اروش جنایات و سیاسات عامه در همه حالات با این جا هست.

پس بنابراین این جور می شود، تعهدتان با عقد نکاح است، میثاقتان با دخول در نکاح است، این ظاهر است لکن این را نمی شود قبول بکنیم چون این معنا با معانی کسانی می سازد که عقد را تعهد می دانند نه تملیک و تزویج و علقه تزویج.

پرسش: اصلا عقد بدون دخول را در عقد دائم شما قبول دارید یا نه؟

آیت الله مددی: دائم یا موقت فرق نمی کند

پرسش: خب چرا فرق می گذارند، می گویند اگر موقت باشد بله ولی اگر دائم باشد نه، حتما باید دخول باشد، نمی تواند شرط بکند

آیت الله مددی: شرط چی بکند؟

پرسش: در ازدواج دائم شرط بکند که دخول نباشد

آیت الله مددی: می شود

پرسش: اصلا یکی از فارق های متعه و دائم را همین گرفتند

آیت الله مددی: نه خیر، اصلا روایت دارد، و شرط عدم الدخول، قال لا باس، گفت اگر بعدا برگشت گفت اشکال ندارد.

پرسش: این را حمل بر متعه می کنند

آیت الله مددی: نه خیر مطلق است، عقد دائم است، مشکل ندارد چون این جزء آن

پس این حدیث مبارک را اگر بخواهیم به حسب ظاهر قبول بکنیم این معنایش این است که با عقد آن علقه زوجیت پیدا نمی شود، با دخول تکوین می شود و این خلاف ظاهر است، جدا خلاف ظاهر است و این فرع را هم عرض کردم یکی از فروع مسئله همین است، البته در این جا در چند تا کتاب تفسیر دیدم متعرض نشدند اما این مسئله هست، در روایت ما هم هست، روایت از کتاب حسن ابن محبوب است، شاید هم بعدش ابویوب است، بُرید نیست اما ابو ایوبش به نظرم هست، یا ابی عبیده است یا ابو ایوب و آن روایت این است که اگر دو نفر ازدواج کردند شب اشتباها خانم هر کدام را جای دیگه بردند، اگر اعتبار به عقد باشد هر کدام به شوهرش بر می گردند، این دخول تاثیر ندارد، اگر اعتبار به دخول باشد هر کدام که دخول شده آن زنش می شود.

پرسش: حالا روایت چه می گوید؟

آیت الله مددی: می گوید آنی که عقد بسته

پرسش: پس دخول چیز نیست

آیت الله مددی: همین را می خواهم بگویم، احسنت، حرف من شد

پرسش: اما فتوای آقایان این نیست، در ازدواج دائم می گویند خلاف است اگر دخول نباشد

آیت الله مددی: نه منافات ندارد دخول نباشد، زندگی مشترک هست، مشکل ندارد، زندگی مشترک است، روایت داریم، بعد برگشت اشکال ندارد یعنی شرط است که می تواند شرط را اسقاط بکند، اصلا معنای شرط این است، حق است، یک حق است، حکم نیست، حقش را بر می دارد.

پس بنابراین انصاف قصه این حدیث را الان قبول کردن مشکل دارد، مشکلش متنی هم دارد که یُفْضِیه به معنای یوصله، مشکل عمل هم بین اصحاب دارد، اگر در بیاید که میثاق غلیظ با دخول است یعنی عقد تنها کافی نیست، بعد هم اصطلاحاً میثاق غیر از عقد است، میثاق عهد است و عقد آن عهد مشدد است، عقدی است که تشدید پیدا کرده.

به هر حال من مختصر عرض بکنم، اگر این حدیث را این جور که در این روایت آمده معنا بکنیم این معنایش این است که این مسئله اختصاص به نکاح دارد یعنی این مسئله اختصاص به نکاح دارد و در نکاح این طور است اما این که در هر جای دیگر عقد آثارش این است این در نمی آید، به درد مانحن فیه نمی خورد اما اگر گفتیم نه مراد از میثاق غلیظ عقد است این همه جا جاری می شود، نکاح و غیر نکاح جاری می شود. آن نکته ای را که ما الان می خواهیم از آن استفاده بکنیم به ذهن ما می آید همان طور که در عده ای از تفاسیر آمده مراد از میثاق غلیظ عقد است، البته یعنی انشای لفظی و با انشای لفظی میثاق غلیظ پیدا می شود و اگر میثاق غلیظ پیدا شد نمی شود آن را به هم زد که همان اصالة اللزوم در عقود باشد یعنی از خود آیه مبارکه این در می آید و این اختصاص به نکاح هم ندارد، در کلیه عقود این مطلب در می آید.

پرسش: خب این تسریش را ببینید اگر از این طرف بود با قیاس اولویت می شد درست کرد اما این جا برعکس است، چطور است که مثلاً واهمه را می خواهید به معاملات تسری بدهید که مثلاً در فروج و دماء و نفوس این هست

آیت الله مددی: اشکال ندارد چون میثاق گرفته

پرسش: موردش قبول دارید مورد نکاح است؟

آیت الله مددی: موردش نکاح است اما تعبیرش خاص به نکاح نیست، بله اگر میثاق شد عهد غلیظ شد جماع و دخول، بله این مختص به نکاح می شود، این تفسیر را الان، این تفسیری که هست یا حدیث مشکل لفظی دارد مثلاً قوله غلیظاً، قوله الافضاء بوده

پرسش: شما تعبیر دیگری می کنید و بعد هم تسری می دهید

آیت الله مددی: می گویم چون بعید است آخه، چون لفظ ما یُفضیه إلى المرأة خیلی عجیب است، بعدش هم در باب دخول این مسلم است چون دارد ما الرجل، در دخول اگر ماء الرجل هم نبود دخول صدق می کند، همان آثار را دارد. دقت فرمودید؟ این تعبیر به ماء الرجل هم خیلی عجیب است، علی ای حال من یک مقداری روی حدیث اطرافش و خصوصیاتش فکر کردم به عجایی برخورد کردیم، به هر حال فعلا نتوانستیم و نعم ما صنع کلینی، لکن به نظر من شاید نسخه یک مشکلی دارد چون تعبیر به هر حال مشکل دارد، یُفضیه یعنی ماء الرجل مشکل دارد، یُفضیه مشکل دارد، اصلا این تعبیر و قوله غلیظا، ماء الرجل، این تقریبا شبیه عبارت فقہائی است، شبیه عبارت علمائی است، و قوله و قوله، این هم مشکل دارد، ندارد و غلیظا، قوله غلیظا، آیا این در کتاب ابن محبوب بوده مرحوم کلینی اشتباه کرده

پرسش: ولی در نجاشی قال دارد، قال الميثاق

آیت الله مددی: نجاشی نه، عیاشی بفرماید

پرسش: بله ببخشید، هر دو قوله دارد

آیت الله مددی: قوله، این خیلی به تعبیر علمائی شبهه است، آیا این واقعا کلام ابن محبوب بوده اشتباه گرفتند با حدیث قبلش که مال بُرید بوده و مرحوم عیاشی بدون شک من همیشه عرض کردم آثاری داشته، روایاتی داشته که اصحاب دیگر ما یا کتابش را نداشتند یا نقل نکردند، انفراد زیاد دارد یعنی نسبتا احادیثی که انفراد بها و بین اصحاب ما تا زمان ایشان نیامده، بعد از ایشان هم نیامده مثل شیخ طوسی و این خیلی عجیب است یعنی واقعا اطلاع غریبی مرحوم عیاشی به روایات اصحاب و مصادر اصحاب دارد. خب بعد ایشان هم از یوسف عجلی نقل کرده که به هیچ وجه برای ما قابل شناسائی نیست.

پس بنابراین به ذهن ما می آید این حدیث مشکل دارد و قبول این حدیث مشکل است.

پرسش: یک تیکه اولش را قبول می کنید؟

آیت الله مددی: آن اولش قشنگ است، تعبیر قشنگی است، درست هم هست. الکلمة التي عند الزوج، به حساب مرد بکار می برد، انصافا يُعقد به النكاح، الکلمة التي يُعقد به النكاح، انصافا معنایش لطیف است و لكن آن چه که الان در کلمات معروف مفسرین آمده خود میثاق غلیظ به معنای عقد است، حالا بعضی ها هم آن عهد الهی را گرفتند، حکم الهی را گرفتند، تصریح باحسان أو امساک به، بعضی ها هم گفتند نه، عقدی است که خود زن می خواند که عقدی است زن می خواند و مرد قبول می کند.

لكن من فکر می کنم، خود من فکر می کنم این هم شاید در ذهنشان بر این مبنا بوده که تصور می کردند در باب نکاح عقد که خوانده می شود مهر رکن عقد است، در مقابل است مثلاً زن که می گوید زوجتک نفسی به این حدیقه این چون با حدیقه آورده خیال کردند در مقابل آن است و من عرض کردیم اگر ما باشیم و طبق قاعده، مهر در عقد نکاح نه عوض است و نه به حکم عوض است، ماهیت حقوقی مهر شرط است، اصلاً جزء شروط است، نه مقوم عقد است، نه رکن عقد است، این مطلب را اضافه بر این که در باب نکاح طرفین رکنند نه مالی که داده می شود در یک روایت نسبتاً متعدد هم هست، به نظر من شاید چند تا سند دارد، امام می فرماید لابد فی المتعة من شرط معلوم إلى أجل معلوم، شرط یعنی مهر، اصلاً از مهر تعبیر به شرط کرده، لابد من شرط معلوم إلى أجل معلوم، این یک نکته

نکته دیگر آیه ناظر به مهر است اصلاً، کیف تاخذونه، اصلاً آیه ناظر به مهر است، اگر ناظر به مهر باشد نمی شود ناظر به عقد باشد و اگر بنا شد مهر هم شرط باشد پس ظاهراً باید ما یک معنای دیگری بکنیم غیر از این مطالبی که تا حالا عرض کردیم، کیف تاخذونه چطور می شود این مهر را به بعضی ها می خواهید، البته می گوید کلمه تاخذونه به بعض ما آیتیموهن

یکی از حضار: لابد من شرط معلوم

آیت الله مددی: إلى أجل معلوم، شرط معلوم بیاورید إلى أجل معلوم

شرط باید معلوم باشد، إلى أجل معلوم را بیاورید، کلمه إلى أجل معلوم را بیاورید، حالا ممکن است کلمه لابد

یکی از حضار: این را خیلی می آورد

آیت الله مددی: پس بنابراین خوب دقت بکنید

معلوم شد که اصلاً آیه مبارکه را باید جور دیگری معنا بکنیم.

یکی از حضار: إذا كان الشيء هو المعلوم، إلى أجل معلوم.

آیت الله مددی: شیء معلوم نوشته؟ نه ما شرط هم داریم، شرط معلوم إلى أجل معلوم.

یکی از حضار: و قلت الرجل يتزوج

آیت الله مددی: شرط یعنی بعبارة اخرى یعنی مهر.

آن وقت این را دقت بکنید مهر که رکن عقد نیست، مهر آمده در ضمن عقد قرار گرفته،

یکی از حضار: برای همین هم مهرالمثل می گویند

آیت الله مددی: اگر نبود بله

آن وقت در این جا در حقیقت شاید شارع مقدس می خواهد این را بفرماید که درست است رکن عقد نیست، البته عرض کردم عده ای

از علمای سنت عوض می دانند، مهر را عوض می گیرند و یا بعدها علمای ما به حکم عوض، به منزله عوض، ما گفتیم نه عوض است

و نه به منزله عوض، عبارت از شرط است.

آن وقت این شرط که خارج از عقد است، خداوند متعال شاید سرش هم این بوده که خیال می کردند این مهر را می توانند بگیرند، می

توانند به زن ندهند، بعضی از مهر را ندهند، لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن، خداوند متعال می خواهند بفرمایند که درست است شرط است

اما در ضمن عقد آمده، چون در ضمن عقد آمده آن وقت میثاق غلیظ شده یعنی من معتقدم اینها باید در این بحث می کردند نه این که

میثاق غلیظ به چه معناست، نکته آیه درباره مهر است پس باید نکته ای ذکر بشود که مربوط به مهر است.

پرسش: سیاق آیه

آیت الله مددی: مهر است دیگه، اُتاخذونه بهتاناً و ائماً مبیناً، بعد کیف تأخذونه، ضمیر تاخذونه به حسب ظاهر البته به بعض مهر بر می

گردد چون آیه قبلش لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن، آتیتموهن یعنی مهر

پس بنابراین اگر ما باشیم اصلاً آیه مبارکه چون ناظر به مهر است این شاید فکر می کرده که مهر مهم نیست، حالا ما نصف مهر را

ندهیم مثلاً و گفته شده، در ذیل آیه گفته شده که ما مثلاً اگر همه مهر را ندهیم بعد برویم با زن دیگری ازدواج بکنیم مشکل ندارد، یک

همچنین تعبیری اجمالاً، من به نظرم این نباید باشد، این هم نباید باشد، به نظرم نکته‌اش این است که در ذهنش بوده که این رکن عقد

نیست، حالا که رکن عقد نیست پس من می توانم بعضی از مهر را بردارم.

پرسش: البته این را باید المومنون عند شروطهم

آیت الله مددی: آهان، احسنت

آیه مبارکه می خواهد بگوید نه آقا درست است که جزء عقد نیست اما چون شرطی است که در ضمن عقد بود این میثاق غلیظ شد.

پرسش: شرطش هم مشکل نداشته

آیت الله مددی: بله

آن وقت این معنایش چیست؟ اگر بنا بشود شرط در ضمن عقد بشود میثاق غلیظ، خود عقد به طریق اولی میثاق غلیظ است، اگر بنا

بشود دیروز هم عرض کردم یک معنا هم به ذهن خود بنده رسیده، من به ذهنم این طور است چون اصلاً سیاق آیه راجع به مهر است

یعنی شما ارتباط پیدا کردید این مهر را خیال نکنید می توانید مهر را ندهید یا بگیرید، بگویید این رکن عقد نیست، درست است این

شرط است اما این در ضمن عقد لازم واقع شده و این خانم با شما شرط کرد، زوجتک نفسی به شرط این پول، به مقابل حدیقه پس این

نکته‌اش این است، البته در آن عبارتی که از ثابت ابن قیس نقل شد أتحلّ لی یا رسول الله؟ قال نعم، قال کیف تحلّ لی و قد افضی بعضنا

إلی بعض، آن نکته را روی افضا برده، آن خیال کرده یعنی خیال کرده این مهر در مقابل افضاست، در مقابل خلوت یا در مقابل مباشرت

جنسی، نکته را روی آن برده اما ظاهر آیه مبارکه این است که نکته روی آن نیست، نکته عبارت از روی ارتباط این مهر با عقد است،

.....

با میثاق غلیظ این ارتباط پیدا کرد، اگر ارتباط پیدا کرد این مهر هم می شود جزء میثاق غلیظ، دیگه شما نمی توانید مهر را بگیرید، مهر را از زن برگردانید یا به او مهر را ندهید، کیف تأخذونه؟ چطور می خواهی مهر را از زن بگیری؟ مثل این که مهر را از زن اول می گرفتند به زن دوم، بعضی از مهر آن را می گرفتند و به زن دوم می دادند، کیف تاخذونه و قد افضی بعضکم إلی بعض، یعنی بعبارۀ اخری اخذنا میثاق را بعضی ها تفسیر افضا گرفتند و بعضی ها تفسیر کیف تاخذونه گرفتند که به ذهن ما ظاهرش این طور است و بلکه بالاتر من به ذهنم می آید چون در قبلش دارد أتاخذونه بهتاناً و اثماً مبیناً تقریباً این طور می شود که اگر می خواهید بگیرید یک: بهتان است، دو: اثم مبین است، سه: اخذنا علیکم میثاقاً غلیظاً، خلاف آن میثاق غلیظی است که شما انجام دادید. شما حق ندارید این پول یا مهر را از زن بگیرید و لذا اگر این معنا که به ذهن من رسیده درست باشد کاملاً آیه مبارکه دلالت می کند که عقود که اساساً بر اساس میثاق غلیظند در آن ها نمی شود مخالفت کرد و لذا اگر این درست باشد مثلاً شرط تنجیز، شرط موالات، اینهایی که گفتیم، نکته اساسی تمام اینها این است که صدق میثاق غلیظ باید بکند، این میثاق باید کاملاً مرتبط و قوی باشد و در این صور، همین شرطی که الان مطرح است آخرین شرط، اهلیت متعاقدین، این آخرین شرط است، اینها همه اش نکته اش بر می گردد، آقایان برگردانند به تعاهد، تعاهد، معاهده، معاهده، اگر ما بخواهیم با منطق قرآنی صحبت بکنیم این باید این طور باشد که ما باید یک انشای لفظی بکار ببریم که مفید میثاق غلیظ باشد و این با این شرایطی که گفتیم محقق می شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین